

## بررسی دلالتی انتقادی روایت أبان در دیه انگشتان زن

### چکیده:

روایات واردشده از اهل بیت علیهم السلام دارای دلالت‌های دقیقی هستند که می‌توان آن‌ها را از طریق مطالعه مفردات، ساختار، و قرائن پیرامونی، از جمله زمینه اجتماعی، فکری و فقهی صدورشان، استنباط کرد. هرگاه روایت ماهیتی فقهی داشته باشد، لازم است دیدگاه‌های فقهی رایج در زمان صدور آن نیز مورد ملاحظه قرار گیرد؛ امری که از آن با عنوان «اسباب صدور حدیث» یاد می‌شود.

در میان این روایات، روایت أبان که در آن از امام صادق علیه السلام درباره دیه انگشتان زن پرسش شده، جایگاهی برجسته دارد. این روایت ناظر به حکمی شرعی خاص است و در فهم آن اختلاف نظر پدید آمده است؛ به گونه‌ای که برخی از عالمان آن را دلیلی بر نفی قیاس اولویت دانسته‌اند، در حالی که گروهی دیگر معتقدند مقصود، نفی قیاس رایج نزد اهل سنت است. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مراد، نفی قیاس اولویت است یا قیاس دیه اعضا بر دیه نفس مطابق روش متداول در مکتب ابوحنیفه؟ پس از بررسی روایت از حیث صدور و متن، پژوهش را به تحلیل دلالت‌های آن با تکیه بر مطالعه بستر تاریخی صدور، و نیز بررسی دیدگاه‌های فقهی رایج نزد اهل سنت در آن مسئله، معطوف ساختیم تا مراد روایت را از خلال این قرائن آشکار سازیم. روش پژوهش، کتابخانه‌ای - تحلیلی است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اعتراض أبان ناظر به دیه انگشت چهارم و پس از آن نبوده، بلکه متوجه دیه سه انگشت نخست بوده است، و این که دیه آن‌ها باید نصف دیه مرد باشد، همان گونه که در دیه نفس زن چنین است. همچنین، مقصود از قیاس در روایت، قیاس رایج در مکتب ابوحنیفه است، نه قیاس اولویت.

واژگان کلیدی: أبان بن تغلب، دیه انگشتان زن، قیاس فقهی، قیاس اولویت، اسباب صدور حدیث.

## مقدمه

منابع حدیثی دربرگیرنده هزاران روایت با ماهیت فقهی هستند که در ابواب گوناگون فقه، از جمله دیات، توزیع شده‌اند. از جمله این روایات، روایت أبان بن تغلب است که در بیان مقدار دیه قطع انگشتان زن وارد شده است. این روایت از آن جهت ممتاز است که در مهم‌ترین منابع حدیثی کهن و معتبر نزد امامیه نقل شده است؛ چنان‌که کلینی آن را در الکافی، صدوق در من لا یحضره الفقیه، و طوسی در التهذیب آورده‌اند. این امر از یک‌سو نشان‌دهنده شهرت آن نزد محدثان، و از سوی دیگر بیانگر پذیرش مضمون و اعتماد آنان بر آن است.

با این حال، فقیهان در فهم این روایت اختلاف یافته‌اند؛ امری که ضرورت بررسی فقه‌الحدیثی و کشف مقاصد آن را بر پایه قرائن گوناگون ایجاب می‌کند.

پژوهش حاضر روایت مورد بحث را از جهات متعدد، به‌ویژه زمینه صدور آن، مورد توجه قرار می‌دهد؛ زیرا زمینه صدور و سبب ورود حدیث - افزون بر تحلیل قرائن پیرامونی - نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم صحیح آن دارد. هدف، دستیابی به تعیین دقیق مراد روایت است.

## پیشینه

در پی جست‌وجو و تتبع، به پژوهشی مستقل که به‌طور خاص به روایت أبان درباره انگشتان زن پرداخته باشد، دست نیافتیم؛ هرچند بسیاری از فقیهان در خلال مباحث فقهی و اصولی (موسوی قزوینی، ص ۲۸۶، نانینی، ۱۳۵۲ ش، ج ۲ ص ۸، صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۴ ص ۲۶۳ - ۲۶۵) خود به دلالت آن اشاره کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. وجه تمایز پژوهش حاضر آن است که میان دو بُعد صدور و دلالت جمع کرده و تمامی قرائن مؤثر در فهم روایت، از جمله زمینه صدور و اسباب ورود، را ملحوظ داشته است؛ برخلاف مطالعات یادشده که غالباً مختصر و فاقد تبیین قرائن دال بر مراد بوده‌اند.

## متن روایت

شیخ کلینی (ره) این روایت را اینگونه نقل کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا قَالَ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَيْنِ قَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعاً قَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَقْطَعُ ثَلَاثاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ وَيَقْطَعُ أَرْبَعاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ إِنَّ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ فَقَالَ مَهْلًا يَا أَبَانَ هَكَذَا حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلْثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ الثُّلْثَ رَجَعَتْ إِلَى النِّصْفِ يَا أَبَانَ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ

وَالسُّنَّةُ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ (به امام صادق علیه السلام گفتم: نظرتان در مورد مردی که انگشت زنی را قطع کرده چیست؟ فرمود: ده شتر دیه دارد. گفتم اگر دو انگشت را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم اگر سه انگشت را قطع کند؟ فرمود: سی شتر. گفتم اگر چهار انگشت را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه انگشت را ببرد، سی شتر بدهد، و چهار انگشت را ببرد، بیست شتر بدهد؟! این سخن به ما در عراق رسیده بود و ما از گوینده اش بیزاری می جستیم و می گفتیم آورنده ی آن شیطان است. فرمود: آرام باش ای اَبان! این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زن تا یک سوم دیه با مرد برابر است، و چون به یک سوم رسید، دیه اش به نصف برمی گردد. ای اَبان! تو مرا به قیاس گرفتی و سنت، هرگاه قیاس شود، دین نابود می گردد)» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷ ص ۲۹۹).

این روایت را هر یک از شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴ ص ۱۱۸) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰ ص ۱۸۴) نیز با اسناد دیگری نقل کرده اند؛ امری که به سبب کثرت طرق از یک سو و تعدد منابع - که از مهم ترین منابع حدیثی اند - از سوی دیگر، بر اعتبار آن می افزاید. افزون بر این، برقی (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱ ص ۲۱۴) نیز آن را با سندی متفاوت از اسناد یادشده روایت کرده است.

## پیش نیازهای فهم

پیش از ورود به بررسی دلالت روایت، نخست باید از صدور آن اطمینان حاصل کرد و سپس دقت متن آن را احراز نمود؛ امری که در کتاب های فقه الحدیث با عنوان «پیش نیازهای فهم» (نگ مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۶۰ - ۷۰) شناخته می شود.

## بررسی صدور روایت

بررسی صدور، نخستین گام روشمند پیش از ورود به دلالت روایت است؛ زیرا حجیت دلالت، فرع صدور نص از معصوم علیه السلام است. برای تحصیل وثوق به صدور، لازم است روایت بر پایه مبانی شناخته شده حجیت حدیث بررسی شود؛ از جمله مطالعه طرق نقل شده در منابع حدیثی و ارزیابی آن ها بر اساس علم رجال و درایه، بنابر مبنای وثاقت، و نیز ملاحظه قرائن گوناگونی که بنابر مبنای وثوق، موجب اطمینان به روایت می گردد.

## ✓ بررسی صدور بر اساس مبنای وثاقت

این روایت در الکافی با دو طریق زیر وارد شده است: «علی بن ابراهیم عن اَبیه عن ابن اَبی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن اَبان بن تغلب»، «محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن اَبی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن اَبان بن تغلب» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷ ص ۲۹۹). که طریق نخست بنابر نظر مشهور، حسن در حدّ صحیح، و بنابر ارزیابی برنامه درایة النور، صحیح است. طریق دوم بنابر نظر مشهور، ضعیف، و بنابر ارزیابی برنامه درایة النور، صحیح است.

صدوق آن را چنین نقل کرده است: «روی عبد الرحمن بن الحجاج عن أبان بن تغلب» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴ ص ۱۱۸)، و در مشیخه، طریق خود به عبد الرحمن را چنین بیان کرده است: «وما كان فيه عن عبد الرحمن بن الحجاج فقد روته عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير والحسن بن محبوب جميعاً عن عبد الرحمن بن الحجاج البجلي الكوفي» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴ ص ۴۴۷). بدین سان، دو طریق حاصل می‌شود، که هر دو طریق بنابر نظر مشهور، ضعیف، و بنابر ارزیابی برنامه درایة النور، صحیح‌اند.

شیخ طوسی روایت را با سند زیر آورده است: «الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبان بن تغلب» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰ ص ۱۸۴). و در مشیخه نوشته است: «وما ذكرته في هذا الكتاب عن الحسين بن سعيد فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، والحسين بن عبيد الله، وأحمد بن عبدون... وأخبرني به أيضاً أبو الحسين أبي جيد القمي عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰ مشیخه ص ۶۳). بدین ترتیب، چهار طریق به دست می‌آید. که همه طرق صحیح‌اند.

برقی نیز در المحاسن با سند زیر آن را روایت کرده است: «عنه عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبان بن تغلب» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱ ص ۲۱۴)، که صحیح می‌باشد.

#### ✓ بررسی صدور بر اساس مبنای وثوق

بر اساس مبنای وثوق صدور - که مبنای رایج نزد قداما از عالمان و محدثان ماست - کثرت طرق روایت، تعدد منابع آن، صحت شمار قابل توجهی از طرق از منظر رجالی، ورود آن در مهم‌ترین منابع حدیثی معتبر، و تأیید آن به قرائن و مؤیدات روایی، همگی برای روایت ارزش علمی بالایی فراهم می‌آورد و وثوق به صدور آن از معصوم را به گونه‌ای حاصل می‌سازد که مجالی درخور اعتنا برای تردید باقی نمی‌گذارد.

#### ✓ نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که این روایت در کتب اربعه - که مهم‌ترین منابع حدیثی نزد ما به شمار می‌روند - با هشت سند نقل شده است. تمامی این اسناد بنابر ارزیابی برنامه درایة النور صحیح‌اند؛ در حالی که نظر مشهور بر آن است که برخی از آن‌ها صحیح، برخی حسن در حد صحیح، و برخی ضعیف‌اند. افزون بر این، روایت با سند نهمی نیز در المحاسن وارد شده که آن نیز صحیح است.

بنابراین، روایت بر پایه هر دو مبنای وثوق و وثاقت حجت است، و آنچه آقای حکیم (حکیم، ۱۹۷۹ م، ص ۳۲۷) درباره ضعف سندی روایت گفته‌اند، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

## بررسی متن روایت

نکته دوم که پیش از ورود به بررسی دلالت روایت باید بدان پرداخت، اطمینان از متن آن است؛ زیرا ممکن است نص در فرآیند نقل، دچار تصحیف، تقطیع یا مانند آن شده باشد. در این باره می‌گوییم: متن روایت در من لا یحضره الفقیه و التهذیب مشابه متن وارد شده در الکافی است، با اختلافاتی اندک که بر مفاد روایت تأثیری ندارد.

اما متن آن در المحاسن مشتمل بر برخی اختلافات است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت زیر است: «قلتُ: أقطع ثلاثاً وفيهنّ ثلاثون من الإبل ويقطع أربعاً وفيها عشرون من الإبل؟ قال: نعم، إنّ المرأة إذا بلغت الثلث من دية الرجل سفلت المرأة وارتفع الرجل، إنّ السنّة لا تقاس، ألا ترى أنّها تؤمر بقضاء صومها ولا تؤمر بقضاء صلاتها، یا أبان حدّثتی بالقیاس، وإنّ السنّة إذا قیست محقّ الدین» گفتم: آیا سه انگشت قطع می‌شود و در آن سی شتر (دیه) است، و چهار انگشت قطع می‌شود و در آن بیست شتر است؟ فرمود: بله؛ همانا زن هنگامی که به یک‌سوم دیه مرد برسد، (در مقدار دیه) پایین‌تر قرار می‌گیرد و مرد بالاتر می‌رود. همانا سنّت با قیاس سنجیده نمی‌شود. آیا نمی‌بینی که به زن دستور داده می‌شود قضای روزه‌اش را به‌جا آورد، ولی به قضای نمازش مأمور نمی‌شود؟ ای أبان، تو با قیاس با من سخن گفتی؛ و همانا هرگاه سنّت به قیاس سنجیده شود، دین نابود می‌گردد. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۲۱۴)، زیرا مثال مذکور در این نقل، در دیگر نسخه‌های حدیث وارد نشده است؛ با آن‌که در فهم مراد از «قیاس» نقش دارد.

## شناخت شخصیت راوی و نقش آن در فهم حدیث

برای فهم دقیق پرسش و اعتراض أبان نسبت به امام صادق علیه‌السلام، لازم است جایگاه علمی او ملحوظ گردد. پرسش ممکن است از سوی فردی ناآگاه مطرح شود، یا از سوی شخصی برخوردار از بهره‌ای از دانش، و یا از جانب عالمی برجسته و صاحب‌نظر در علوم گوناگون. چه‌بسا پرسشگر افزون بر تبخّر در فقه شیعی، در فقه اهل سنت نیز دارای آگاهی گسترده باشد. بدین ترتیب، فهم مراد سائل با توجه به سطح علمی او متفاوت خواهد بود، به‌ویژه هنگامی که موضوع پرسش از مسائل پیچیده و مبهم نباشد؛ چراکه این امر از وجود پیش‌زمینه‌ای فکری در پرسش حکایت دارد که ممکن است در نگاه نخست مغفول بماند. از این‌رو، بررسی شخصیت علمی أبان ضروری است.

نجاشی در ترجمه او می‌نویسد: «أبان بن تغلب بن رباح، أبو سعید بکریّ جریریّ... در میان اصحاب ما دارای منزلتی بزرگ بود. او علی بن الحسین، ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم‌السلام را ملاقات کرد و از آنان روایت نمود و نزد ایشان جایگاه و تقدّم داشت... و ابوجعفر علیه‌السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا دوست دارم در میان شیعیانم همانند تو دیده شود... او از چهره‌های برجسته قاریان، فقیهی توانا و زبان‌شناسی ماهر بود... و أبان رحمه‌الله در هر فنّی از دانش — در قرآن، فقه، حدیث، ادب، لغت و نحو — پیشگام بود و تألیفاتی داشت» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۰).

نجاشی بدین‌سان به نکات متعددی اشاره می‌کند که بیانگر منزلت اجتماعی، علمی و دینی اَبان است، از جمله:

- (۱) عظیم‌المنزلة بودن او در میان اصحاب.
  - (۲) مصاحبت با امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، و برخورداری از منزلت نزد ایشان.
  - (۳) یادکرد او در منابع اهل سنت، که نشان‌دهنده ارتباط علمی او با آنان است؛ چنان‌که بلاذری روایت او از عطیة عوفی (بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۱۰ ص ۵۹)، و ابوزرعہ رازی او را از رویان جعفر بن محمد علیه‌السلام شمرده و نیز از روایت او از انس بن مالک یاد کرده است. همچنین ابوبکر بن عبدالله بن ابراهیم شافعی از نقل‌های او از گروهی از محدثان اهل سنت سخن گفته است. این شواهد بر آشنایی و تعامل علمی او با محافل حدیثی عامه دلالت دارد.
  - (۴) دستور امام باقر علیه‌السلام به جلوس در مسجد و فتوا دادن، که حاکی از فقاہت و جایگاه علمی اوست.
  - (۵) تصریح به پیشگامی او در فنون مختلف دانش، که نشانگر تضرع او در علوم گوناگون است.
- بر این اساس، در فهم اعتراض اَبان به امام صادق علیه‌السلام، باید منزلت علمی، فقهی و ارتباط او با فضای علمی اهل سنت را در نظر داشت، و نباید با او صرفاً به‌عنوان یک راوی برخورد کرد؛ زیرا چنین نگاهی ممکن است به خطا در فهم بینجامد.

### دلالت روایت

چنان‌که روشن است، فهم هر متن شرعی - به‌ویژه روایات فقهی - مستلزم دقت در مفردات زبانی، ساختار ترکیبی، قرائن پیرامونی، و زمینه اجتماعی و فقهی عصر صدور است؛ زیرا غفلت از این عناصر ممکن است به نتایجی نادرست بینجامد. از این‌رو، پیش از ورود به تحلیل دلالتی، لازم است نخست دلالت الفاظ روایت بررسی شود و سپس بستر فقهی حاکم در زمان صدور رصد گردد؛ چراکه این بستر، کلیدی برای تفسیر مواضع راویان و فهم مغزای اعتراض‌های آنان به شمار می‌آید.

### ✓ واژگان روایت

بیشتر مفردات روایت روشن‌اند و نیازی به شرح ندارند؛ از این‌رو تنها به واژگان غیرجلی اشاره می‌شود:

✓ مهلاً: «مَهْل» به معنای آرامش، سکینه و وقار است. گفته می‌شود: «مَهْلًا یا فلان»، یعنی با رفق و آرامش، شتاب مکن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴ ص ۵۷).

✓ الدیة: دیه، حَقّ ناشی از قتل است و جمع آن «دیات» می‌باشد. اصل آن «وَدیة» است و هاء در آن عوض محسوب می‌شود. گفته می‌شود: «وَدی القاتل القتیل بدیة دمه»، یعنی قاتل مالی را که بدل نفس است به ولی مقتول پرداخت. سپس این عنوان به خود آن مال اطلاق شد.

✓ القياس: در حدیث آمده است: «أول من قاس إبليس»، و داستان آن از آیه ﴿أنا خيرٌ منه خلقتني من نارٍ وخلقته من طين﴾ معلوم است. اصل قیاس به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است؛ «قِسْتُ الشيء بالشيء» یعنی آن را بر مثال دیگری سنجیدم (طریحی، ج ۳ ص ۱۳۴).

✓ محق: «محق» به معنای نقص، محو و ابطال است. در حدیث آمده است: «ما محق الإسلام شيء ما محق الشخ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰ ص ۳۳۸-۳۳۹).

✓ السنّة: سنت در لغت به معنای روش و سیره است. و در اصطلاح، عبارت است از روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اعم از قول، فعل و تقریر، اصالةً یا نیابةً (طریحی، ج ۶ ص ۲۶۹). و در روایات، سنت به معنای گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله عمل مستحب، و نیز حکمی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریح کرده است در مقابل «فريضه» که به احکام منصوص در قرآن اطلاق می‌شود (نگ: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۷ ش، ج ۱ ص ۴۰).

بدین ترتیب، مراد استعمالی روایت روشن می‌گردد. اما مراد جدی آن متوقف بر بررسی قرائن همراه روایت است. در این جا به قرائن لفظی و غیر لفظی روایت اشاره می‌شود، که نقشی اساسی در فهم آن ایفا می‌کند.

### ✓ قرائن لفظی

در بررسی متن روایت اشاره شد که نقل المحاسن چنین است: «قلت: أيقطع ثلاثاً وفيهن ثلاثون من الإبل ويقطع أربعاً وفيها عشرون من الإبل؟ قال: نعم، إن المرأة إذا بلغت الثلث من دية الرجل سفلت المرأة وارتفع الرجل، إن السنّة لا تقاس، أ لا ترى أنّها تؤمر بقضاء صومها ولا تؤمر بقضاء صلاتها، يا أبان حدثتني بالقياس، وإن السنّة إذا قيست محق الدين» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۲۱۴).

طبق این نقل، امام برای قیاس مثالی آورده است: «أ لا ترى أنّها تؤمر بقضاء صومها ولا تؤمر بقضاء صلاتها»، و این مثال نشان می‌دهد که مقصود از قیاس در روایت، قیاس رایج در مکتب ابوحنیفه است، نه قیاس اولویت؛ زیرا اگر مراد قیاس اولویت بود، لازم بود امام مثالی ناظر به اولویت را ذکر کند، حال آن‌که در قضاء صوم، اولویت وجود ندارد، بلکه نماز اساساً قضاء نمی‌شود.

نکته دیگر اینکه شاید این مثال اشاره‌ای به روایت زیر باشد که شیخ حرّ عاملی نقل کرده است: «أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في الاحتجاج عن أبي عبد الله ع أنه قال لأبي حنيفة في احتجاجه عليه في إبطال القياس: أيما أعظم عند الله القتل أو الزنا؟ ... ثم قال له: الصلاة أفضل أم الصيام؟ قال: بل الصلاة أفضل. قال ع: فيجب على قيس قولك على الحائض قضاء ما فاتها من الصلاة ... وقد أوجب الله عليها قضاء الصوم دون الصلاة...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷ ص ۴۸، طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲ ص ۳۶۱). بدین سان، مثالی که امام در پاسخ به أبان آورده، همان مثالی است که در احتجاج با ابوحنیفه برای ردّ مبنای قیاس مطرح کرده است.

## ✓ قرائن غیرلفظی (دیدگاه‌های فقهی رایج در عصر صدور)

فقیهان مسلمان بر این امر اتفاق دارند که دیه کامل نفس مرد آزاد صد شتر است و دیه زن نصف آن. اما در دیه اطراف و اعضا، از عصر صحابه اختلافی زود هنگام پدید آمد که حول این پرسش شکل گرفت: آیا دیه اعضای زن مطلقاً نصف دیه اعضای مرد است، یا آن که تا ثلث دیه با مرد برابر بوده و پس از تجاوز از آن کاهش می‌یابد؟ در این زمینه، دو مکتب فقهی شکل گرفت که به شماری از صحابه نسبت داده شد و سپس در مذاهب فقهی بعدی بازتاب یافت. در ادامه، برجسته‌ترین دیدگاه‌های فقیهان اهل سنت در سده‌های نخستین ارائه می‌شود که روشن‌گر پس‌زمینه فقهی بعدی بازتاب یافت. در ادامه، برجسته‌ترین دیدگاه‌های فقیهان اهل سنت در سده‌های نخستین ارائه می‌شود که روشن‌گر پس‌زمینه فقهی پیرامون روایت اَبان بن تغلب است.

### مکتب ابوحنیفه و پیروان او

ابوحنیفه نعمان (م ۱۵۰هـ)، پیشوای اهل رأی در کوفه، بر این باور بود که دیه زن در نفس و تمامی اعضا نصف دیه مرد است، بدون تفکیک میان قبل از ثلث و پس از آن. از متون حنفی در این باب:

• سرخسی می‌نویسد:

«به ما رسیده است که علی گفت: دیه زن در نفس و مادون آن نصف دیه مرد است و ما نیز همین را اختیار می‌کنیم. ابن مسعود گفت: چنین است، مگر در ارشِ موضحه و ارشِ دندان که در آن با مرد برابر است. و زید بن ثابت می‌گفت: زن تا ثلث دیه با مرد معادل است؛ یعنی اگر ارش به اندازه ثلث دیه یا کمتر باشد، زن و مرد برابرند، و اگر از ثلث فراتر رود، در آن صورت حکم زن نصف حکم مرد خواهد بود.» (سرخسی، شمس‌الدین، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶ ص ۷۹).

• علاء‌الدین سمرقندی می‌نویسد:

«دیه زن به اجماع صحابه نصف دیه مرد است... مگر آن که ابن مسعود گفت: جز در موضحه و دندان که همچون مرد است... دلیل ما در مسئله آن است که قول مخالفان مستلزم آن است که با افزایش جنایت، ارش کاهش یابد، و این درست نیست؛ زیرا مادون نفس به دیه نفس سنجیده می‌شود.» (سمرقندی، علاء‌الدین، ۱۴۱۴ق، ج ۳ ص ۱۱۳ - ۱۱۵).

• ابوبکر کاشانی می‌نویسد:

«از عمر، علی، ابن مسعود و زید بن ثابت نقل شده است که دیه زن نصف دیه مرد است، و نقل نشده که کسی بر آنان انکار کرده باشد؛ پس اجماع خواهد بود... و چون زن در ارث و شهادت نصف مرد است، در دیه نیز چنین است.» (کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، ۱۴۰۹ق، ج ۷ ص ۲۵۴).

از گفت‌وگوی ربیعة الرأی با سعید بن مسیب که اشاره خواهیم کرد برمی‌آید که این دیدگاه در عراق آن روزگار شناخته‌شده و رایج بوده است.

### مکتب مالک بن انس و پیروان او

مالک بن انس (م ۱۷۹هـ) در الموطأ، در باب «ما جاء فی عقل الأصابع»، از ربیعة بن أبی عبد الرحمن نقل می‌کند که از سعید بن مسیب درباره دیه انگشتان زن پرسید، و پاسخ به‌گونه‌ای بود که با آنچه به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده شده، هم‌خوانی دارد: «وحدثنی یحیی عن مالک، عن ربیعة بن أبی عبد الرحمن، أنه قال: سألت سعید بن المسیب: کم فی إصبع المرأة؟ فقال: عشر من الإبل. فقلت: کم فی إصبعین؟ قال: عشرون من الإبل. فقلت: کم فی ثلاث؟ فقال: ثلاثون من الإبل. فقلت: کم فی أربع؟ قال: عشرون من الإبل. فقلت: حین عظم جرحها واشتدت مصیبتها نقص عقلها؟ فقال سعید: أعراقتی أنت؟ فقلت: بل عالم متثبت أو جاهل متعلم. فقال سعید: هی السنة یا ابن أخی» (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲ ص ۸۶۰).

این نقل نشان می‌دهد که قول به برابری تا ثلث و سپس تنصیف، نزد فقیهان مدینه دیدگاهی شناخته‌شده بوده است، و دیدگاه تنصیف در عراق آن روزگار شناخته‌شده و رایج بوده است.

دسوقی در حاشیه خود می‌نویسد: «اگر سه انگشت و ثلث انگشت، یا چهار انگشت قطع شود، دیه به مقدار مقرر بازمی‌گردد؛ پس در چهار انگشت، بیست شتر ثابت است» (دسوقی، محمد بن احمد، ج ۴ ص ۲۸۰).

### مکتب شافعی و پیروان او

محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴هـ) می‌نویسد: «ابوحنیفة در دیه زن گفت: دیه نفس و همه جراحات او نصف دیه مرد است... و اهل مدینه گفتند: دیه جراحات زن تا ثلث دیه همچون مرد است... و اگر به ثلث یا بیشتر برسد، بر نصف خواهد بود» (شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ق، ج ۷ ص ۳۲۹).

### مکتب احمد بن حنبل و پیروان او

ابن قدامه می‌نویسد: «جراحات زن تا ثلث دیه با مرد برابر است، و اگر از ثلث تجاوز کند، بر نصف خواهد بود. این دیدگاه از عمر، ابن عمر و زید بن ثابت روایت شده، و سعید بن مسیب، عمر بن عبد العزیز، عروة بن زبیر، زهری، قتاده، أعرج، ربیعة و مالک بدان قائل بوده‌اند... و این قول فقیهان هفت‌گانه مدینه و جمهور اهل مدینه است...» (ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ج ۹ ص ۵۳۳).

عبد الرزاق صنعانی (م ۲۱۱هـ)، استاد احمد بن حنبل، نیز روایاتی از سعید بن مسیب (صنعانی، عبدالرازق بن همام، ج ۹ ص ۳۹۵ ح ۱۷۷۵۰)، عروة (صنعانی، عبدالرازق بن همام، ج ۹ ص ۳۹۵ ح ۱۷۷۵۲) و عمر بن خطاب (صنعانی، عبدالرازق بن همام، ج ۹ ص ۳۹۵ ح ۱۷۷۵۳) نقل کرده که مؤید مذهب برابری تا ثلث و سپس تنصیف است.

### فهم روایت در پرتو آراء فقهی رایج

از این گزارش روشن شد که اختلاف درباره دیه اعضای زن از عصر صحابه و تابعین مطرح بوده و در این زمینه دو مکتب وجود داشته است: یکی قائل به تساوی تا ثلث و تنصیف در مازاد بر آن، و دیگری قائل به تنصیف مطلق. این دو دیدگاه در حجاز و عراق به طور گسترده شناخته شده بودند. بنابراین، اعتراض ابان بن تغلب به حکم امام صادق علیه السلام را نمی توان جدا از این زمینه جدلی فقهی فهمید؛ زیرا دیدگاه او متأثر از فقه رایج در کوفه، یعنی فقه ابوحنیفه، بوده است؛ امری که تندی تعبیر او و شگفتی اش از حکم صادر شده از سوی امام را تبیین می کند.

### نتایج به دست آمده

با بررسی آراء فقهی نزد صحابه و تابعین و ائمه مذاهب، و آنچه از آنان در مسئله دیه زن در نفس و اعضا نقل شده، روشن می شود که در دو نقطه اتفاق نظر و در یک نقطه اختلاف نظر وجود دارد. آنان بر دو حکم زیر اتفاق کرده اند:

**الف.** همه فقیهان اجماع دارند که دیه نفس مرد آزاد مسلمان صد شتر است، و دیه نفس زن نصف دیه مرد است.

**ب.** همچنین همگی اتفاق دارند که در دیات اعضا، هرگاه مقدار از ثلث دیه تجاوز کند، حکم زن به نصف دیه مرد بازمی گردد؛ و بر این اساس، دیه چهار انگشت زن به اتفاق همگان بیست شتر است.

اما در دیه کمتر از ثلث اختلاف کرده اند؛ ابوحنیفه و پیروانش بر آن اند که دیه تمام اعضای زن همانند دیه نفس او، یعنی نصف دیه مرد است و میان دیه عضو و دیه نفس تفاوتی نیست. در مقابل، جمهور فقیهان از مالکیه و شافعیه و حنابله و دیگران بر این باورند که دیه اعضای زن، اگر به ثلث دیه نرسد، با دیه مرد برابر است، و هرگاه به ثلث برسد یا از آن تجاوز کند، به نصف بازمی گردد.

بدین ترتیب، این پندار به هیچ شکل قابل قبول نخواهد بود که اعتراض ابان نسبت به انگشت چهارم و بیشتر از آن بوده است به گونه ای که وجوب چهل شتر در چهار انگشت را بپندارد؛ زیرا هیچ یک از فقیهان شیعه و اهل سنت قائل به تساوی دیه اعضای زن با دیه اعضای مرد در مازاد بر ثلث نیست، و ابان - چنانچه گذشت - یک فقیه بود است.

### دلالت روایت در پرتو پیشینه سؤال ابان

این گزارش نشان می‌دهد که ابان بن تغلب - که فقیهی کوفی بود - تحت تأثیر فقه رایج در کوفه - یعنی فقه ابوحنیفه - قرار داشت؛ زیرا حنفیان قاعده قیاس دیه اعضا بر دیه نفس را پذیرفته بودند. بر این اساس حکم کردند که دیه یک انگشت پنج شتر، دو انگشت ده شتر، سه انگشت پانزده شتر و چهار انگشت بیست شتر است... و مانند آن. علاءالدین سمرقندی (حنفی) نیز به این مطلب اشاره کرده و پس از نقل اختلاف فقیهان درباره دیه اعضا گفته است: «حجّت ما در این مسئله آن است که آنچه آنان گفته‌اند، به این می‌انجامد که با افزایش جنایت، ارزش کاهش یابد، و این درست نیست؛ زیرا آنچه پایین‌تر از نفس است، با دیه نفس سنجیده می‌شود، به دلالت آنچه از ثلث دیه بیشتر است.» (سمرقندی، علاءالدین، ۱۴۱۴ق، ج ۳ ص ۱۱۳-۱۱۵) بدین سان او به‌صراحت از قاعده قیاس دیه اعضا بر دیه نفس سخن می‌گوید.

بر این پایه روشن می‌شود که اعتراض ابان متوجه دیه انگشت چهارم و بیشتر از آن نبوده، بلکه ناظر به دیه سه انگشت نخست بوده است؛ بدین معنا که چرا ده، سپس بیست، و سپس سی قرار داده شده، در حالی که مقتضای قیاس کوفی آن است که پنج، سپس ده، و سپس پانزده باشد... و مانند آن. بنابراین، مقصود امام علیه‌السلام از این سخن که: «یا ابان إنک أخذتني بالقياس، والسنة إذا قيست محق الدين» نهی از قیاس دیه اعضا بر دیه نفس است، نه قیاس اولویت.

از این رو روشن می‌شود آنچه شماری از متأخران فقیهان و اصولیان و محدثان پنداشته‌اند - که قیاس در روایت، قیاس اولویت است - قابل پذیرش نیست؛ زیرا آشکار شد که اعتراض ابان متوجه دیه انگشت چهارم نبوده، بلکه اعتراض او به انگشت اول و دوم و سوم بوده است، و اینکه چرا دیه هر یک از آنها ده شتر قرار داده شده، در حالی که دیه زن نصف دیه مرد است، و در نتیجه باید دیه هر یک پنج شتر باشد. از این رو امام در پاسخ او فرمود: «یا ابان إنک أخذتني بالقياس»؛ زیرا ابان دیه اعضا را بر دیه کل قیاس کرده بود، در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیه اعضا را بر خلاف دیه کل تشریح کرده است؛ در اعضا تا ثلث با مرد برابر است، اما در نفس، دیه زن مطلقاً نصف دیه مرد است. بنابراین یکی بر دیگری قیاس نمی‌شود، و از همین رو امام به او فرمود: «والسنة إذا قيست محق الدين».

## نتایج پژوهش

در پایان این پژوهش به مجموعه‌ای از نتایج اصلی دست یافتیم که می‌توان آنها را در محورهای زیر خلاصه کرد:

### ۱. اهمیت رعایت قرائن و سیاق تاریخی:

روشن شد که فهم صحیح متون حدیثی در گرو توجه به همه قرائن پیرامونی آن است از جمله قرائن لفظی، و زمینه صدور حدیث و آراء فقهی رایج در زمان صدور است؛ زیرا غفلت از این داده‌ها به آشفتگی دلالت و چه‌بسا وارونه شدن معنا می‌انجامد.

### ۲. نقش شناخت شخصیت راوی در تعیین دلالت متن:

ثابت شد که شناخت شخصیت سائل - از حیث دانش، جایگاه و پیشینه فقهی و اجتماعی - تأثیر عمیقی در تفسیر پرسش او و فهم اعتراضش دارد. با توجه به جایگاه علمی برجسته اَبان بن تغلب - که از فقیهان برجسته شیعه بود تا آنجا که امام صادق علیه السلام او را به نشستن برای فتوا در مسجد اجازه داد - به هیچ وجه نمی توان اعتراض او را بر معنایی سست، مانند پندارِ قرار دادن دیه چهار انگشت برابر با چهل شتر، حمل کرد؛ زیرا این دیدگاهی است که هیچیک از فقیهان امصار بدان قائل نشده اند، بلکه اجماع بر خلاف آن شکل گرفته است.

### ۳. خطای تفسیر ناشی از نادیده گرفتن سیاق:

نادیده گرفتن ابعاد یادشده (قرائن و سیاق، و شخصیت مخاطب) شماری از متأخران را به بدفهمی روایت کشانده است؛ بدین گونه که اعتراض اَبان را متوجه حکم انگشت چهارم و پس از آن دانسته و در نتیجه، نهی وارد در کلام امام از قیاس را ناظر به قیاس اولویت گرفته اند؛ بدین معنا که اگر دیه سه انگشت سی باشد، دیه چهار انگشت به طریق اولی باید سی باشد نه بیست. در حالی که نتایج پژوهش نشان داد قیاس نفی شده در روایت، قیاس دیه اعضا بر دیه نفس - مورد پذیرش مکتب کوفی - است، نه قیاس اولویت، و اعتراض اَبان ناظر به ترتیب دیات در سه انگشت نخست بوده، نه حکم انگشت چهارم.

### ۴. ضرورت مطالعه جامع نصوص:

روشن شد که بسنده کردن به خوانش و بررسی جزئی نصوص، به شتابزدگی در فهم و غفلت از جنبه های اساسی می انجامد، و روش بهینه، مطالعه جامع و یکپارچه ای است که میان تحقیق سندی، تحلیل دلالی، و قرائن تاریخی و فقهی - همراه با لحاظ شخصیت مخاطب - جمع کند تا مراد شارع از روایات فقهی به درستی استخراج شود.

## منابع

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (م ۶۲۰ ق) المغنی، بیروت، دارالکتب العربی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱ ق)، لسان العرب، انتشارات ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۸۰ ق) محاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق) أنساب الأشراف، تصحیح دکتر محمد حمیدالله، قاهره: معهد مخطوطات تابع دانشگاه کشورهای عربی با همکاری دارالمعارف مصر، ۱۹۵۹ م.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ ق)، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

٦. حكيم، محمد تقى (معاصر)، الأصول العامة للفقهاء المقارن، مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم، ١٩٧٩ م.
٧. دسوقى، محمد بن احمد (م ١٢٣٠ ق) حاشيه دسوقى، قاهره، دار احياء الكتب العربية، بى تا.
٨. سرخسى، شمس الدين (م ٤٨٣ ق) المبسوط، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
٩. سمرقندى، علاء الدين (م ٥٣٩ ق) تحفة الفقهاء، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
١٠. شافعى، محمد بن ادريس (م ٢٠٤ ق) كتاب الأم، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
١١. صدر، محمدباقر (م ١٤٠٠ ق) بحوث في علم الأصول (تقرير سيد محمود شاهرودى)، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.
١٢. صدوق، محمد بن على بن حسين (م ٣٨١ ق) من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
١٣. صنعانى، عبدالرازق بن همام (م ٢١١ ق) المصنّف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمى.
١٤. طبرسى، أحمد بن على (م ٥٤٨ ق)، احتجاج، انتشارات مرتضى، مشهد، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
١٥. طريحي، فخر الدين بن محمد (م ١٠٨٥ ق)، مجمع البحرين، انتشارات مرتضوى، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٥ ش.
١٦. طوسى، محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق) تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
١٧. فراهيدى، خليل بن أحمد (م ١٧٥ ق)، العين، تحقيق مهدي مخزومى و ابراهيم سامرائى، دار الهجرة، قم، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
١٨. كاشانى حنفى، ابوبكر بن مسعود (م ٥٨٧ ق) بدائع الصنائع، كويته، مكتبة الحبيبيه، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
١٩. كلينى، محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق) كافى، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٢٠. مالك بن انس (م ١٧٩ ق) موطأ، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ ق.
٢١. محمدى رى شهرى، شناخت نامه حديث، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، ١٣٩٧ ش.
٢٢. مسعودى، عبدالهادى (معاصر)، روش فهم حديث، انتشارات سمت، چاپ سوم ١٣٨٦ ش.
٢٣. موسوى قزوینى، ابراهيم (م ١٢٦٢ ق) ضوابط الأصول، نرم افزار جامع اصول فقه.
٢٤. نائينى، محمد حسين (م ١٣٥٥ ق)، أجود التقريرات (تقريرات ابوالقاسم خويى)، انتشارات عرفان، قم، چاپ اول، ١٣٥٢ ش.
٢٥. نجاشى، احمد بن على (م ٤٥٠ ق) فهرست أسماء مصنفى الشيعة (رجال نجاشى)، قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ پنجم، ١٣٦٥ ش.